

تأثرات همام تبریزی از سعدی شیرازی*

رشید عبوضی

من از تبریزم و می‌خواهم از مردی یاد کنم که او هم از تبریز بود و سعدی شیرازی را نیک‌شناخته بود و دوستش می‌داشت. این مرد مولانا همام‌الدین محمد تبریزی است که یکی از علمای زمان خود بود و چون طبعی لطیف داشت و گاهی شعری می‌سرود از زمره شعرا نیز به شمار می‌آید و به قول شادروان عباس اقبال شیرین‌زبان ترین شاعران آذربایجان است. اما این شیرین‌زبانی را از کجا به دست آورده بود مطلبی است که پس از بررسی منشأ تأثرات او می‌توان دریافت.

هر شاعری کمابیش از شاعران پیشین و معاصر خود تأثر می‌پذیرد و در مراحل تکامل سبک خود هر چندگاهی به تتبع آثار یکی از آنان روی می‌آورد. همام تبریزی نیز از میان شاعران پیشین از سنایی، انوری و نظامی و از میان گویندگان معاصر خود از سعدی تأثر یافته است. تأثر همام از انوری و نظامی کاملاً تفننی و گذراست؛ او فقط در سرودن یکی دو غزل به انوری و نظامی توجه داشته و حال آن که علاقه و توجه او به سنایی و سعدی عمیق و پایدار است؛ در میان چند قصیده معدودی که از همام بازمانده قصیده‌ی هست که با یک نگاه می‌توان داوری کرد

* متن خطابه‌ی بی‌ست که در کنگره جهانی سعدی و حافظ که در شیراز تشکیل

پافت ایراد گردید.

که همام در سرودن آن به قصایدی از سنایی نظر داشته است. گذشته از آن همام مثنوی دارد در ۵۵۸ بیت که نه تنها بر وزن «حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ» سنایی است بلکه بیشتر مطالب آن مقتبس از مطالب حدیقه است و در قسمت توحید بیتی را از حدیقه عیناً نقل کرده و سنایی را با وصف «بی نظیر جهان» ستوده است. اما کمال سبک همام بستگی به تتبعِ غزل‌های سعدی دارد و پیروی از شیوهٔ غزل‌های عاشقانهٔ سعدی است که غزل‌های همام را جلالت و شیرینی بخشیده است. برای روشن شدن کیفیت غزل عاشقانه و مقام سعدی در سرودن این نوع غزل توضیحی مختصر لازم می‌نماید:

یکی از شهره‌ترین انواع شعر فارسی غزل است. غزل که از همان اوان آغاز شعر فارسی گاهی به شکل تغزل در آغاز قصاید و گاهی به صورتی مستقل تجلی کرد از اصیل‌ترین و کهن‌ترین نوع شعر فارسی محسوب می‌شود. موضوع این نوع از شعر فارسی تا قرن ششم بیشتر وصف بود؛ یعنی شاعر اغلب به توصیف روی و موی، و چشم و ابرو، و جو رو جفا، یا مهر و وفای معشوق می‌پرداخت و کاری به آبخور و آیینۀ اصلی حسن معشوق یعنی هیجانان عشق و دل‌عاشق نداشت. اما ازین قرن به بعد غزل درمسیری دیگر افتاد و دو شعبه‌بی مهم از آن منقسم گردید:

غزل عاشقانه و غزل عارفانه، و این هر دو نوع به همت و نفس دو رکن از ارکان شعر فارسی به مرتبهٔ کمال مفهوم و جمال ظاهر رسید؛ غزل عاشقانه با غزل‌های دلاویز سعدی و غزل عارفانه با غزل‌های شورانگیز و ژرف مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از گونه‌های لایزال شعر فارسی گشتند.

بدین سان سعدی خداوندگار مسلم غزل عاشقانه شناخته شد. اما همام چگونه مجذوب این نوع از غزل شد بحثی دیگر است که روشن

شدن آن نیز لازم به نظر می آید .

اگرچه عروس سخن سعدی در حدّ کمال بود و هر صاحب نظری به يك نگاه مفتون آن می شد و دل می باخت ولی دلباختگی و شیفتگی همام به غزلهای سعدی گذشته از دل انگیزی آنها منشأ و آبخوری دیگر داشت : مسلماً کیفیت برخورد شاعری با آثار شاعری دیگر در میزان تأثر او از آن بستگی دارد. چگونگی تلاقی همام با آثار سعدی با برخورد او با آثار دیگر شاعران بسی متفاوت است . چنان که می دانیم سعدی و همام در يك نقطه باهم اشتراک کامل دارند و آن نقطه خاندان معروف جویینی است . در کلیات سعدی چندین مدیحه در حق خواجه شمس الدین محمد جوینی وزیر نامدار ایلخانان و برادر او خواجه عطا ملک صاحب « تاریخ جهانگشای » موجود است . گذشته از آنها چنان که از تقریرات ثلاثه شیخ برمی آید خواجه شمس الدین محمد توجهی خاص به شیخ سعدی داشته است . کیفیت ملاقات سعدی با این دو برادر که در حضور آباقاخان اتفاق افتاده گویای مودت میان شیخ و جوینیان است . اگرچه مرحوم قزوینی در صحت برخی از مطالب تقریرات ثلاثه با ملاحظه لحن سعدی در مدایح خود تردید کرده و شایبه بی از وضع دران دیده است ولی با توجه به این که این هر دو برادر خود اهل ذوق و قلم بوده اند پذیرفتن توجه فوق العاده جوینیان به سعدی چندان دشوار نخواهد بود ولو آن که آن داستان مبالغه آمیز بیان شده باشد .

همام نیز وابستگی خیلی نزدیک با این خاندان داشته است : او چند مدیحه فارسی و عربی در حق خواجه شمس الدین محمد دارد ، مثنوی صحبت نامه را به نام خواجه شرف الدین هارون پسر خواجه شمس الدین

- که پس از درگذشت خواجه عظاملک به حکومت بغداد منصوب شد - سروده است، و به قول ابن الفوطی در «تلخیص مجمع الآداب» عزالدین یحیی یکی دیگر از پسران خواجه شمس الدین در نزد همام تلمذ می کرده است. مراتب احترام همام نزد خواجه شمس الدین و پسر او خواجه هارون نیز روشن است؛ وقتی که خواجه شمس الدین برای ضبط املاک معین الدین پروانه به آسیای صغیر می رفت همام یکی از سه ندیم و همراه او بود. شرف الدین هارون شخصاً به خانقاه همام می رفته است. همچنین ادرار - نامیه‌یی که به انشای خواجه شمس الدین بازمانده و مربوط است به تعیین مقرری سالیانه برای خانقاه همام نماینده کمال علاقه و احترام خواجه نسبت به همام است.

این اشتراک در ممدوح اهمیت فراوان در کیفیت بر خورد همام با آثار سعدی داشته است. سحر بیان سعدی در سرودن غزلهای عاشقانه به حدی بود که در زمان خود از نهایت مقبولیت برخوردار بود و هر غزل او به زودی در همه جا منتشر می شد و مایه شیرینی کام جان صاحب دلان می گشت. شاید بتوان گفت که به مناسبت وجود خواجه شمس الدین که خود شاعر و شعر شناس بود آثار سعدی در تبریز زودتر از دیگر جاها انتشار می یافت و مورد بررسی اهل ذوق قرار می گرفت. در آن زمان که قصب الجیب حدیث سعدی را همچون شکر می خوردند همام جوانی بیست سی ساله بود. روشن است که وقتی شعری از اشعار سعدی که آوازه اش همه جا را پر کرده بود مورد توجه و تحسین ممدوح شعر شناس هر دو شاعر یعنی خواجه شمس الدین قرار می گرفت همام جوان را که هنوز جویای نام بود بر آن می داشت که در مقام پهلوی زدن با سعدی بر آید. مداومت در

این کار بود که سبک همام را به سبک سعدی نزدیک ساخت و شعر همام همان حلاوت و شیرینی را پیدا کرد که در شعر سعدی معهود بود.

سعدی استاد مسلّم غزل عاشقانه است. در این نوع از غزل اساس شعر بر تأثرات درونی و هیجانات شاعر در برابر حسن معشوق استوار است به عبارت دیگر تأثرات درونی شاعر و کیفیت آن بیش از مؤثرات خارجی و وصف ساده حسن معشوق مورد نظر و بیان شاعر است. این خصوصیات که یکی از برجسته‌ترین و مشخص‌ترین خصیصه سبک سعدی در غزل عاشقانه است در غزل‌های همام نیز آشکارا دیده می‌شود و در اثر وجود همین خصوصیات مشترک است که گاهی باز شناختن برخی از غزل‌های آنان جز با تعمق و دقت بسیار مقدور نیست، چنان که غزل معروف:

دران نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

در نسخه‌های بسیار کهن به نام هر دو شاعر ضبط شده است.

به هر حال چنان که می‌بینیم همام بیش از هر شاعری از سعدی تأثر پذیرفته است و این امر در همان روزگار سعدی و همام بر مردم شعر شناس و صاحب ذوق روشن بوده است. گواه ما در بیان این مطلب جنگی است که در کتابخانه «لالا اسماعیل» ترکیه به شماره ۴۸۷ موجود است و استاد مجتبی مینوی ازین جنگ نفیس برای دانشگاه تهران میکروفیلم تهیه کرده است و این میکروفیلم هم اکنون به شماره ۵۷۳ ف در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاه‌داری می‌شود. نخستین قسمت این جنگ در ۷۲۱ و آخرین قسمت آن در ۷۵۴ هجری قمری نوشته شده است. در قسمتی که بیش از سال ۷۴۲ یعنی در حدود پنجاه سال بعد از سعدی

و بیست و هشت سال پس از همام نوشته شده چهل و نه غزل از سعدی با چهل و نه غزل از همام که دارای يك وزن و يك قافیه هستند تحت عنوان «المعارضات بين غزلیات الشیخ سعدی و مولانا همام الدین طاب تراهما» مورد معارضه قرار گرفته است. البته غیر از این چهل و نه غزل، غزلهایی دیگر از همام بازمانده که در وزن و قافیه با غزلهایی از سعدی متحدند.

با آن که از اشعار همام بیش از دویست و چند غزل در دست نیست، ازین مقدار در حدود هشتاد غزل یعنی بیش از يك سوم غزلهای موجود همام با همان مقدار از غزلهای سعدی در وزن و قافیه اتحاد دارند. گذشته از غزل، همام درسروتن ترجیع بندی در مرثیه خواجه شمس الدین که به تیغ جفای مغول شهید شد از مرثیه بی که شیخ در مرثیه «سعدین ابوبکر» گفته از لحاظ وزن و تعداد ابیات بندها پیروی کرده است.

بهترین و دقیق ترین راه برای درک میزان تأثرات شاعری از شاعری دیگر مقایسه آثار هم وزن و هم قافیه هر دو شاعر است ولی از آنجاکه درین مجلس مجال آن نیست که به بررسی دقیق همه غزلهای هم وزن و هم قافیه سعدی و همام بپردازیم تا میزان دقیق تأثرات همام از شیخ معین گردد فقط به بررسی چند غزل بسنده می کنیم.

پیش از شروع به بررسی غزلها بیان این نکته لازم می نماید که تأثرات همام از سعدی بر دو گونه است: تأثرات غیر مستقیم و مستقیم. الف - تأثرات غیر مستقیم، یعنی بی آن که شباهتی ظاهری و مضمونی میان غزلهای همام و سعدی باشد بیان شیرین و دلاویز سعدی را از زبان همام می شنویم. درحقیقت این نوع تأثرات عالی ترین مراحل توجه همام آثار سعدی است و اگر ویژگیهای سبک همام را ازین قبیل اشعار استثنا

بکنیم عیناً به سبک سعدی خواهیم دهید .

ب - تأثرات مستقیم ، یعنی تأثراتی که به یاری اتحاد وزن و قافیه میان اشعار هر دو شاعر می توان مورد مطالعه قرارداد و در این مطالعه مضامینی که در گفتار همام مؤثر واقع شده خود به خود جلوه گر می شود . این قسمت از تأثرات همام نیز خود بر دو گونه است :

۱- نوع اول غزلهایی است که همام در سرودن آنها هم از لحاظ وزن و قافیه و هم از لحاظ مضمون برخی از ابیات از سعدی متأثر شده است . برای نمونه و روشن شدن مطلب دو غزل هم وزن و هم قافیه را مطالعه می کنیم . در هر یک از این دو غزل مضمون دو بیت شباهت کامل به مضمون شعر سعدی دارد و تأثر همام روشن تر دیده می شود .

غزل نخست :

مطلع غزل سعدی این است :

مرا خود با تو چیزی در میان هست و گرنه روی زیبا در جهان هست

و مطلع غزل همام چنین است :

تورا چیزی و رای حسن و آن هست نیندارم نظیرت در جهان هست

در این دو غزل گذشته از نوعی شباهت میان مطلع ها مضامین دو

بیت زیر قابل ملاحظه است :

سعدی گوید :

به گفتن راست ناید شرح حسنت ولیکن گفت خواهم تازبان هست

و همام گوید (در دنباله مطلع مزبور) :

ازان دادن نشان کار زبان نیست ولی درگفت و گویم تازبان هست

همچنین سعدی گوید :

بجز پیشت نخواهم سر نهادن اگر بالین نباشد آستان هست
و همام گوید :

نخواهم سرمگر بر آستانت سرم را عشقِ بالینی چنان هست
غزل دیگر یکی از زیباترین غزل‌های سعدی است که همام به مقابله
آن شتافته است .

مطلع غزل سعدی این است :

من چه در پای تو ریزم که خورای تو بود

سر نه چیزی است که شایسته پای تو بود

و مطلع غزل همام چنین است :

هوس عمر عزیزم ز برای تو بود بکشم جور جهانی چو رضای تو بود

درین دو غزل علاوه بر اتحاد وزن و قافیه مضمون‌های دو بیت زیر

قابل توجه است :

سعدی گوید :

به وفای تو که گر خشت زنند از گل من

همچنان دردل من مهر و وفای تو بود

و همام گوید :

درازل جان مرا عشق تو هم صحبت بود

تا ابد در دل من مهر و وفای تو بود

باز سعدی گوید :

ملک دنیا همه با همت سعدی هیچ است

پادشاهیش همین بس که گدای تو بود

و همام گوید :

جای افسر شود آن سر که به پای تو رسد

پادشاهی کند آن کس که گدای تو بود

اتفاقاً در همین غزلِ همام بیتمی هست که بنا به نوشته مرحوم فروغی در حاشیه کلیتات سعدی در بعضی از نسخی که در اختیار او بوده ضمن غزل مورد مقایسه سعدی ضبط شده بوده و آن بیت این است :

سالها قبله صاحب نظران خواهد بود بر زمینی که نشان کف پای تو بود

۲- نوع دوم غزلهایی است که فقط در وزن و قافیه اتحاد دارند و از نظر مضامین مانندگی و شباهتی در آنها به چشم نمی خورد ولی پس از مطالعه هر دو غزل تأثیر واحدی در خود احساس می کنیم . برای نمونه این نوع تأثیرات می توان دو غزل زیر را که هم وزن و هم قافیه اند باهم سنجید .

درین دو غزل هر دو شاعر از فراق یار می نالند و بر روزگاران گذشته حسرت می خورند .

غزل سعدی این است :

فراق دوستانش باد و یاران	که ما را دور کرد از دوستان
دلم در بند تنهایی بفرسود	چو بلبل در قفس روز بهاران
هلاک ما چنان مهمل گرفتند	که قتل مور در پای سواران
به خیل هر که می آیم به زنهار	نمی بینم بجز زنهار خواران
ندانستم که در پایان صحبت	چنین باشد وفای حق گزاران
به گنج شایگان افتاده بودم	ندانستم که برگنج انداران
دلا گر دوستی داری به ناچار	بباید بردنت جور هزاران
خلاف شرط یاران است سعدی	که برگردند روز تیر باران

چه خوش باشد سری درپای یاری	به اخلاص و ارادت جان سپاران
و غزل همام این است :	
خیالی بود و خوابی وصل یاران	شب مهتاب و فصل نوبهاران
میان باغ و یار سرو بالا	خرامان برکنار جو یاران
چمن می شد ز عکس عارض او	منور چون دل پرهیزگاران
سر زلفش ز باد نوبهاری	چو احوال پریشان روزگاران
گذشت آن نوبهار حسن و بکدناشت	دل و چشم میان برف و باران
خداوند اهنوز امیدوارم	بده کام دل امیدواران
همام از نوبهار و سبزه و گل	نمی یابد صفا بی روی یاران
و هارو و لوه جانان دیمه خوش بی	آوی آنان مه و ل بامه و هاران

البته چنان که ملاحظه می شود بیت اخیر به زبان آذری یعنی به زبان باستان آذربایجان است که زبان مخاطب زمان همام بوده است و معنی آن چنین است :

«بهار و گل باروی جانان خوش است ، بی آنان نه گل باد نه بهاران» .
 اگر بپذیریم که تقلیدها و پیروها حاکی از تجانس های روحی و دل بستگی های درونی ست شاید به آسانی بتوان گفت که همام نهایت دل بستگی و علاقه را به سعدی داشته است و این که گفتیم او سعدی را نیک شناخته بود و دوستار سعدی بود سخنی بی پایه نبوده است .